

الهام رحيموف

فلسفه جرم و مجازات

مترجمان:

فرزانه شفيعی

فاطمه السادات ميرلوحی

جواد اکبری



تهران - ۱۳۹۹

سرشناسه: رحیموف، ای. م.، ۱۹۵۱ - م.

Ragimov, I. M., 1951-

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه جرم و مجازات/ الهام رحیموف؛ مترجمان فرزانه شفیعی، فاطمه‌سادات میرلوحی، جواد اکبری.
مشخصات نشر: تهران: عنوان، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۳۰۵ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۲۶-۵۹-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: **Философия преступления и наказания.**

موضوع: جرم و جنایت — پیشگیری — فلسفه

موضوع: Crime prevention -- Philosophy

موضوع: جرم و جنایت — پیشگیری

موضوع: Crime prevention

شناسه افزوده: شفیعی، فرزانه، ۱۳۵۹ - مترجم

شناسه افزوده: میرلوحی، فاطمه‌السادات، ۱۳۷۲ - مترجم

شناسه افزوده: اکبری، جواد، ۱۳۶۶ - مترجم

رده‌بندی کنگره: HV۷۷۴۳۱

رده‌بندی دیویی: ۳۶۴/۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۴۰۰۱۵۳

وضعیت رکورد: فیبا

فلسفه جرم و مجازات

نویسنده: الهام رحیموف

مترجمان: فرزانه شفیعی، فاطمه السادات میرلوحی، جواد اکبری

ناشر: عنوان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۹

جلد و آرایش صفحات: حسین قربانی

چاپ و صحافی: قشقایی

قیمت: ۷۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۲۶-۵۹-۱

پایگاه اینترنتی: www.onvanpublishing.ir

تمامی حقوق برای نشر عنوان محفوظ است.

هرگونه بهره‌برداری از این اثر به هر شکل منوط به کسب مجوز از ناشر و مترجم است.



:: الهمام رحيموف ::

در این کتاب، مشکلات بنیادین علم حقوق جزا در ارزیابی و استنباط وقوع جرم و مجازات بررسی شده است. مؤلف از منظر فلسفی به علل و منشأ جرم، ماهیت مجازات، آینده‌ی جرم و جزا پرداخته است.

مخاطبان این کتاب، پژوهشگران، دانشجویان دوره‌ی دکتری و استادان دانشکده‌های حقوق، مأموران پلیس، نظریه‌پردازان و متخصصین در حوزه‌ی حقوق جزا و همچنین فلاسفه، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و تمام علاقه‌مندان به حوزه‌ی مشکلات مبارزه با جرم و جرم‌شناسی در نظر گرفته شده‌اند.

مشخصات کتاب اصلی:

سنت پترزبورگ

انتشارات «مرکز حقوقی»

۲۰۱۵

هیئت تحریریه

یو. و. گولیک (سرپرست)، م. ت. آگامدوف، ن. آ. ویننیچنکو،

ای. خ. دامینیا، ای. ا. زونچاروفسکی، آ. و. زمسکوا،

آ. و. کونوالوف، س. ف. میلیوکوف، آ. و. سالنیکوف،

آ. و. فیدوروف، آ. آ. اکسارخوپولو

داوران:

س. یا. گوسینوف، دکترای فلسفه، عضو فرهنگستان علوم فدراسیون روسیه

ف. م. جوادوف، دکترای حقوق، استاد دانشگاه

آ. و. سالنیکوف، دکترای حقوق، دادستان نمونه فدراسیون روسیه

ای. م. رحیم اوف

فلسفه‌ی جرم و مجازات - سنت پترزبورگ: انتشارات مرکز حقوق، ۲۰۱۰-۲۸۸

فهرست

۱۱	مقدمه
۲۳	جرم
		مفهوم و ماهیت. دلایل و ریشه‌ها
۱۴۹	مجازات
		مفهوم و ماهیت. محتوا و ویژگی‌ها
۲۷۵	نتیجه‌گیری
۲۷۸	پیوست
		امثال و حکم در موضوع قانون
۲۸۲	جملات قصار درباره‌ی جرم
۲۸۵	جملات قصار درباره‌ی مجازات
۲۸۹	دیدگاه‌ها و نظرها
۲۹۷	زندگی‌نامه

مقدمه

«ای مردم، درباره‌ی هر موضوعی به بحث و گفت‌وگو بنشینید تا به حقیقت پی ببرید.»
قرآن، سوره‌ی بقره

۱. بعد از مدت‌ها مطالعه درباره‌ی مسأله مجازات، فهمیدم که شناخت هیچ موضوعی نمی‌تواند کامل و جامع باشد. انسان نمی‌تواند واقعیت‌های موجود در طبیعت، اجتماع یا معنویات را به طور کامل و جامع مطالعه کند. اما انسان همیشه به دنبال شناخت حقیقت بوده است و شناخت حقیقت فقط در نتیجه‌ی پژوهش‌های عمیق و مداوم درباره‌ی موضوعات امکان‌پذیر خواهد بود. با تعمق در کنه مسأله مجازات، متقاعد شدم که برای شناخت این پدیده‌ی پیچیده، تنها رویکرد حقوقی به کار می‌آید. به همین دلیل، این موضوع را باید فراتر از چارچوب جزایی، حقوقی و جرم‌شناسی مطالعه کرد. همین‌طور فهمیدم که بدون شناخت فلسفی مفهوم جرم و علل وقوع آن، نمی‌توان به مفهوم و ماهیت مجازات پی برد؛ زیرا تنها با شناخت عمیق مفهوم جرم، می‌توان عملی مجرمانه را به یک فرد نسبت داد و واکنش در قبال آن عمل را



مجازات بنامیم.

با لحاظ کردن این موضوع، تصمیم گرفتیم تا مجازات را با توجه به مفهوم جرم و علل آن از منظر حقوقی و فلسفی بررسی کنیم. در نتیجه این بررسی‌ها ناچار شدم، برخی از اظهار نظرهای قبلی خود را درباره‌ی این موضوع پس بگیرم. سخن جیمز راسل لول فیلسوف، شاعر و مقاله‌نویس آمریکایی نیز مایه اطمینان خاطر من بود. او می‌گوید: «تنها احمق‌ها و مردگان هستند که هیچ‌وقت نظرشان را عوض نمی‌کنند».

اطمینان کامل هم ندارم که بتوانم حقیقت را پیدا کنم؛ زیرا موضوعات مورد توجهم حوزه‌هایی از علم را دربرمی‌گیرد که همیشه محل بحث و اختلاف نظر بوده است. تنها تلاش می‌کنم با دلایل جدید، عقاید خود را محک بزنم. آیا موفق خواهم شد؟ هگل می‌نویسد: «جسارت در جست‌وجوی حقیقت و اعتقاد به قدرت عقل، شرط اول تأملات فلسفی است. انسان باید به خود احترام بگذارد و خویشتن را شایسته‌ی عالی‌ترین‌ها بداند. هرچقدر روح خود را بزرگ و قدرتمند بدانیم، باز هم کم خواهد بود. ماهیت پنهان کائنات، قدرت مقاومت در برابر جسارت شناخت را ندارد. ماهیت پنهان کائنات، چاره‌ای ندارد جز آنکه در برابر جسارت شناخت، پیدا شود و ثروت و ژرفای طبیعت خود را جلوه‌گر کند و اجازه دهد تا از آنها لذت ببرند»^۱.

در ابتدای کار، «فلسفه‌ی جرم و مجازات» به‌عنوان موضوع تحقیق، برایم کاملاً نامفهوم بود. لازم بود تا با بسیاری از تعاریف و مفاهیم فلسفی آشنا شوم. این موضوع کمی مرا ترساند و کم مانده بود تا از ادامه کار دست بکشم. اما همیشه به‌خاطر داشتم که شناخت، عبارت است از فرآیند پیشروی عقل از مرحله ناآگاهی به آگاهی، از عدم درک به درک و از رمز و راز به حقیقت. د.آ. کریم‌آف منصفانه می‌نویسد: «شناخت، همان قدر بی‌انتهاست که جهان،

۱- هگل گ. و. ف.، دایره‌المعارف علوم فلسفی، مسکو، ۱۹۷۴، جلد اول، ص ۸۳.



زندگی، وجود و هستی، از جمله وجود حقوق»^۱. کاملاً متوجه شدم که در مسیر شناخت باید موانع و دشواری‌های بسیار را پشت سر گذاشت. پرواضح بود که بدون آثار ارزشمند پیشینیان، به‌تنهایی نمی‌توان پیش رفت. البته این همان قانون جهانی تکامل است: «اکنون، فرزند گذشته و پدر آینده است» (گ. لیبنیتس).

در دنیا و در زندگی ما، هیچ موضوعی وجود ندارد که پیش‌تر راجع به آن سخن نگفته باشند. همان‌طور که می‌گویند: هر موضوع جدید، همان موضوع قدیمی کاملاً فراموش شده است. هیچ تفسیر و هیچ نقل قولی، حتی صادقانه‌ترین و ماهرانه‌ترین نقل قول‌ها هم نمی‌تواند به اندازه‌ی مطالعه‌ی خود آثار اندیشمندان نامدار گذشته تأثیرگذار باشد یا مفهوم واقعی افکار را به‌گونه‌ای بیان کند که زمانی مطرح شده‌اند. زمانی به این موضوع اعتقاد پیدا کردم که تاریخ فلسفه، دین، حقوق و علوم دیگر را درباره‌ی جرم و مجازات مطالعه می‌کردم.

۲. همیشه در علم حقوق جزا این پرسش مطرح می‌شود: آیا می‌توان جرم و مجازات را تنها در چارچوب حقوقی آن مطالعه کرد؟ در آن صورت، آیا به اهداف مدنظر خود خواهیم رسید؟ الکساندر کیستیکفسکی در مخالفت با پروفسور میخائیل دوخفسکی که یکی از اولین کسانی بود که خواستار وسعت‌یافتن چارچوب علم حقوق جزا شده بود، می‌گوید: «اگر مؤلف معتقد است که نباید حقوق جزا را در چارچوب‌های مطالعه جرم به‌صورت پدیده‌ای مجزا از علل وقوع آن محدود کرد، از او می‌پرسیم: شما می‌فرمایید که علم ما چه باید بکند؟ آن هم در موقعیتی که قوانین زندگی اجتماعی، فارغ از علم حقوق جزا قبل از هر چیز جرم و مجازات را در مرکز توجه قرار می‌دهد»^۲.
تردید نیست که مطالعه‌ی حقوقی جرم و مجازات، مهم و ضروری است.

۱- کریموف د.آ.، متدولوژی حقوق؛ موضوع، نقش و مسائل فلسفه حقوق، مسکو، ۲۰۱۱، ص ۷.

۲- سرگیفسکی ن.د.، روش‌های فلسفی و علم حقوق جزایی، آثار منتخب، مسکو، ۲۰۰۸، ص ۲۰۸.



همان طور که میخائیل چوبینسکی نیز تأکید می‌کند: «حتی اگر پیشنهادی در اصلاح این سخن مطرح شود، باید ضرورت مطالعه‌ی حقوقی جرم و مجازات را بدون تردید فهمید و پذیرفت»

ما به حقایقی از جسم و روان نیاز داریم که اساس مفهوم جرم و مجازات را روشن کند؛ یعنی اطلاعاتی درباره‌ی اخلاق، عادات، تمایلات مجرم و اسلوب و روش‌های رفتار مجرمانه. به علاوه، استدلال فلسفی رفتارهای انسان، انسان و به طور مشخص مجرم و حق مجازات بابت جرم و ... نیز لازم است. اما علم حقوق جزا، این اطلاعات ضروری و مهم را در اختیار نمی‌گذارد؛ بنابراین، اگر می‌خواهیم علت رفتار مجرمانه انسان را توضیح دهیم و به ریشه‌ی اصلی جرم و مجازات پی ببریم، باید از دستاوردهای علوم دیگر استفاده کنیم. در این کتاب، درباره‌ی استفاده از روش‌های علمی و ابزار علوم غیرحقوقی برای مطالعه و توضیح مسائل حقوق جزا (جرم و مجازات) صحبت می‌کنیم؛ هدف ما اضافه کردن آنها به این علم نیست. از این جنبه، سخنان انریکو فری، حقوق‌دان و جرم‌شناس ایتالیایی، نادرست به نظر می‌رسد. او می‌گوید: «نظام قضایی آینده بر مجرم به‌عنوان هویت بیوشیمی فعال در یک محیط اجتماعی متمرکز خواهد شد»، به همین دلیل، هیچ تلاش صلح‌جویانه «نمی‌تواند ریشه‌دار باشد». راه‌حل میانه‌ای هم وجود ندارد. روش‌های جدیدی که برای پیشرفت علم لازم است «با مطالعه‌ی جرم به‌عنوان ماهیت حقوقی انتزاعی مطابقت ندارند»!

در این میان، دادگستری جزایی امروز دقیقاً برای جرم، ماهیت حقوقی و فلسفی قائل بوده و هنگام مطالعه‌ی شخصیت مجرم از نتایج روان‌شناسی، روانپزشکی، ژنتیکی و پزشکی استفاده می‌کند. به بیان دیگر، امروز علاوه بر علم حقوق، جزا و جرم‌شناسی، سایر علوم و از جمله فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، الهیات نیز موضوع جرم و مجازات را مورد مطالعه و بحث قرار می‌دهد.

گاهی تعریف یک مفهوم، بسیار سخت یا حتی غیرممکن می‌شود؛ هر چند

۱- فری، مجرم اجتماعی، ۱۸۹۳، ص ۱۴، ۵۸۰ و ۵۸۴.



آن مفهوم روزانه استفاده شود و به نظر برسد که معنای آن مشخص است. به همین دلیل، هرگاه مردم عادی درباره‌ی جرم، بزه‌کاری و مجازات گفت‌وگو می‌کنند، به دنبال ورود به ریشه و محتوای این مفاهیم نیستند. از نظر آنها این واژگان، ساده و معمولی و از همه مهم‌تر مفهوم هستند. به همین سبب، خیلی خوب متوجه منظور یکدیگر می‌شوند. آگوستین بلاژنی می‌نویسد: «اگر از من معنای مفاهیم را نپرسند، می‌فهمم موضوع چیست. اما وقتی از من بخواهند معنای آنها را توضیح دهم، نمی‌توانم». پیچیدگی و سختی توضیح مفاهیم جرم و مجازات، به ماهیت فلسفی آنها برمی‌گردد. به همین دلیل قبل از هر چیز لازم است با نگاه منسجم فلسفی و عمیق به این پدیده‌ها نگریده و ماهیت فلسفی آنها را دریابیم. البته پرواضح است که این کار بسیار سختی است.

یوری گولیک، استاد دانشکده‌ی حقوق و جرم‌شناسی روسیه، هشدار می‌دهد: «کسی که تصمیم می‌گیرد به گرداب مسائل فلسفی حقوق دربیفتد، راه جالب، جذاب و بسیار «خطرناکی» را پیش رو دارد. در واقع، فلسفه از آن دسته علمی است که محققان آن حتی در یک موضوع اتفاق نظر ندارند. اغلب، اختلاف میان آراء محققان به اندازه‌ای جدی است که حتی یک نقطه‌ی مشترک هم بین آنها پیدا نمی‌شود. بحث‌ها پایانی ندارند، ده سال و شاید صدسال و حتی هزاران سال طول بکشد.»^۱ گفته‌ی این محقق کاملاً منصفانه است؛ اما توصیه می‌کنم سخنان ولادیمیر ورنادسکی، دانشمند روس، را هم مبنای کار خود قرار دهیم. وی می‌نویسد: «من به‌خوبی آگاهم که ممکن است جذب دروغ فریبنده‌ای شوم و به راهی بروم که انتهایش معلوم نیست؛ اما نمی‌توانم از این راه هم نروم. از هر قید و بندی برای فکرم متنفرم. نمی‌توانم و نمی‌خواهم که فکرم را وادار کنم تا از راهی بروم که مهم است، اما به من اجازه نمی‌دهد تا کمی بیشتر، به موضوعاتی پی ببرم که ذهن مرا درگیر کرده، ... همین جست‌وجو و همین خواسته، مبنای هر فعالیت علمی است.»

۱- گولیک یو.و.، فلسفه‌ی حقوق جزایی، سن پترزبورگ، ۲۰۰۴، ص ۷.



هنگام تفکر درباره‌ی برخی موضوعات، سؤالات بسیاری به ذهن انسان خطور می‌کنند که علم یا تجربه قادر نیست بدان پاسخ قطعی دهد. اتفاقاً وظیفه فلسفه‌ی همین است که این موضوعات را مطالعه و در صورت امکان، توضیحی برای آن بیان کند. جهان چگونه ساخته شده است؟ آیا در حال تکامل است؟ چه کسی یا چه چیزی قوانین تکامل آن را مشخص می‌کند؟ انسان می‌میرد یا مرگ بر او بی‌اثر است؟ انسان چگونه می‌تواند به مسئولیت خود پی ببرد؟ انسان، چه امکاناتی برای شناخت دارد؟

به حق، در یک کلام می‌توان تأیید کرد که فلسفه، سهمی بسیار در تمام دستاوردهای علمی بشر داشته است؛ حتی اگر این سهم غیرمستقیم بوده باشد. علم فلسفه واحد و درعین حال متنوع است. بدون فلسفه، انسان در هیچ حوزه‌ای از زندگی قادر به حل مسائل ذهنی خود نیست. همه‌ی حوزه‌های دانش، با ناشناخته‌ها احاطه شده است. وقتی انسان وارد مرزهای دانش می‌شود یا از آن فراتر می‌رود، در واقع از فضای علم، وارد فضای تفکر و تأمل می‌شود. تفکر هم نوعی مطالعه است که در کنار سایر حوزه‌ها، همان فلسفه محسوب می‌شود. (ب. راسل).

همان‌طور که معلوم است فلسفه، حوزه‌هایی مختلف را در برمی‌گیرد؛ از جمله فلسفه‌ی حقوق که به طور مفصل تأثیرات دیدگاه‌های قانون‌گذاری را مورد پژوهش قرار می‌دهد. نباید فراموش کرد که خیر و شر و مفهوم عدالت به رشته‌ای از فلسفه، یعنی به علم اخلاق مربوط می‌شود؛ بنابراین، مقوله‌ای اخلاقی است، نه حقوقی. به این ترتیب، مفاهیم «جرم» و «مجازات» را باید به مقوله‌های فلسفی نسبت داد؛ زیرا حقوق و علوم حقوقی شامل حقوق جزا و جرم‌شناسی نمی‌تواند به سؤالات موردنظر ما پاسخ دهد. فلسفه، منبع علمی و اساس تحقیق مجموعه‌ای از مسائل علوم دیگر، از جمله حقوق است. به طور مثال: مفاهیم جزا، کیفر، عذاب و ... را فقط از طریق فلسفه می‌توان بررسی کرد. این سخن فوق‌العاده مهم یوگنی سپکتورسکی، حقوق‌دان و جامعه‌شناس



معروف روس است: «هر سه حوزه فلسفه، یعنی اخلاق، متافیزیک و نظریه‌ی شناخت با علم حقوق بسیار مرتبط است. همان‌طور که شیطان به دانته گفت: تو شک نکردی که من منطق‌دان باشم! علم حقوق هم ممکن است بگوید: تو شک نکردی که من فیلسوف باشم! درک این موضوع، جایگاه علم حقوق را ارتقا خواهد بخشید؛ باید فراتر از هرگونه سرزنش و نکوهشی قرار گیرد که اغلب مجبور به شنیدن آن است. مثلاً این که گویی علم حقوق فقط از درک ظاهری و کورکورانه برخوردار است یا ایرادهایی بی‌اساس و زیان‌بار که از آن می‌گیرند. درک این موضوع، ایجاد وظیفه هم می‌کند. علم حقوق را موظف می‌کند تا توجه زیادی به فلسفه و مسائل آن نشان دهد. افلاطون می‌گفت: علاقه نداشتن به فلسفه، بیشتر نشانه‌ی جهالت خودپسندانه است تا نمود برتری دانش حقیقی؛ بنابراین، حقوق‌دانی که از این علاقه بی‌بهره باشد، به کار حرفه‌ای خود بی‌توجه است. این بی‌توجهی نابخشودنی است؛ چون ممکن است به مرگ علم حقوق بر اثر هجوم آموزه‌های بیگانه منجر شود»^۱.

به نظر می‌رسد این عمیق‌ترین و قانع‌کننده‌ترین پاسخ به اثبات‌گرایانی است که معتقدند علم حقوق، به تنهایی کافی است و ارزش ندارد که از فلسفه، اخلاق و علوم دیگر برای روشن کردن و فهم ماهیت پدیده‌های حقوقی استفاده کرد. بهتر از هگل نمی‌توان گفت: «علم حقوق، بخشی از فلسفه است»^۲.

اما آیا واقعاً علم حقوق بدون فلسفه می‌تواند ماهیت مفاهیم را روشن کند و از عهده‌ی فهم مسائل بی‌شمار حقوقی برآید؟ باتوجه‌به این که فلسفه تلاش می‌کند تا به آن دسته از سؤالات تئوریک پاسخ دهد که علوم دیگر از یافتن پاسخ آنها ناتوان‌اند، جواب این سؤال قطعاً منفی خواهد بود. اصولاً اساس و هدف همه‌ی علوم، مطالعه طبیعت و کشف قوانین آن به نفع بشر است. البته

۱- فلسفه و علم حقوق // مجله‌ی حقوقی، جلد ۲، مسکو، ۱۹۱۳.

۲- گِگِل گ.وف.، فلسفه‌ی حقوق، مسکو، ۱۹۹۰، ص ۱۸-۱۷.



نباید کلام آرته شاستره^۱ (هند باستان، قرن ۴ قبل از میلاد مسیح) را فراموش کرد: «فلسفه، همیشه روشنگر راه علوم دیگر، وسیله‌ی انجام‌دادن هر کار و پایه و تکیه‌گاه هر شناخت و اکتشافی بوده است». تاریخ گواه است که همواره فیلسوفان موضوعات مختلف را مطرح و همه‌ی آنها سعی می‌کردند تا قبل از حقوقدانان پاسخ سؤالات را پیدا کنند. این امر کاملاً طبیعی است؛ زیرا ماهیت فلسفه، اندیشه درباره‌ی مسائل عمومی «جهان و انسان» است؛ بنابراین، اگر انسان، به‌عنوان فاعل جرم، مفعول مجازات هم باشد، باید اقرار کرد که بدون فلسفه نمی‌توان ماهیت و محتوای سیستم «جرم - انسان - مجازات» را تشریح کرد. در این مورد، علوم حقوقی، از جمله حقوق جزا و جرم‌شناسی ناتوان هستند. ایمانوئل کانت می‌نویسد: «فلسفه در واقع، جز «انسان‌شناسی عملی» چیز دیگری نیست»^۲.

فلسفه، به جرم و مجازات و ماهیت آن، از جنبه‌ی جایگاه و نقشی که در مکانیسم عام اجتماعی دارند، توجه می‌کند. همچنین به توجیه یا تقبیح طبیعت قانونی آن از موضع موازین اخلاقی و ارزش‌های دینی و معنوی می‌پردازد.^۳ به همین دلیل، برای آن که جرم و مجازات به روش صحیح مطالعه شود و بیشترین اثرگذاری را نیز در جامعه داشته باشد، لازم است تا علاوه بر علوم حقوقی، به فلسفه و از طریق آن، به همه علوم انسانی نیز توجه شود. منظور از علوم انسانی، علمی است که به کمک فلسفه در یک مجموعه‌ای یکپارچه از معلومات علمی جمع شده‌اند. گاه وقتی فلاسفه و حقوقدانان، متوجه سخنان هم نمی‌شوند، یکدیگر را متهم می‌کنند. فلاسفه گمان می‌کنند، حقوقدانان نمی‌توانند نظر مستقلی داشته باشند؛ زیرا تابع مقررات قوانین ظاهری هستند. حقوقدانان هم معتقدند که سخنان فلاسفه زیباست، اما کاربرد عملی ندارد.

۱- یک رساله‌ی هندی باستان است با موضوع حکومت‌داری، سیاست اقتصادی و راهبرد نظامی که به زبان سانسکریت نوشته شده است. واژه‌ی آرته شاستره در سانسکریت به معنی رفاہ شناسی است.

۲- کانت ای، از میراث دست‌نویس، مسکو، انتشارات "پراگرس"، ۲۰۰۰، ص ۷۸.

۳- نک: ک. آسیج، مجازات جزایی و طبقه‌بندی آن: تجربه‌ی الگوسازی تئوری، سن پترزبورگ، ۲۰۰۲، ص ۷۵.



اگر منصفانه بگوییم، آن است که بگوییم، گاهی فلسفه در توضیح پدیده‌های مختلف، از مفاهیم و مقوله‌های بسیار پیچیده استفاده می‌کند که در علم حقوق چندان درک شدنی نیست. همین موضوع، استفاده عملی از آن را با مشکل مواجه می‌کند. در واقع، زبان بیان فلسفه، پیچیده‌تر از خود فلسفه است. تضاد دیگر آن است که هر چه تفکر فلسفی، نامفهوم‌تر، پیچیده‌تر و نامشخص‌تر باشد، فیلسوف صاحب آن تفکر را نابغه‌تر می‌دانند.

اطمینان دارم هر کس جرأت کند درباره‌ی مسائل دشواری همچون جرم و مجازات تحقیق کند، باید به‌دقت و با نکته‌سنجی، آثار حقوقدانان برجسته و فلاسفه، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و نویسندگان معروف را در حوزه‌ی حقوق جزا مطالعه کند. طبیعتاً نباید فراموش کرد که در سیستم علوم حقوقی، فلسفه‌ی حقوق، علم پایه است و علوم دیگر تخصصی، اغلب در مقایسه با آن، تجربی هستند. وحدت و فهم متقابل این علوم، موجب رشد و توسعه‌ی آنها خواهد شد.

آلفرد وبر، جامعه‌شناس و اقتصاددان آلمانی، تأکید می‌کند: «فلسفه آن روزی متولد شد که تفکر از تشریح طبیعت به‌واسطه‌ی موجودات تخیلی در افسانه‌ها دست برداشت. از آن روز به بعد، اندیشه به تجمیع همه‌ی مواد پرداخت؛ هم به کمک نیروی عقل ابدی و هم به کمک علت‌ها و منشأهای اصلی»^۱؛ بنابراین، فلسفه‌ی هر پدیده، پژوهش در علل به‌وجودآمدن آن و زمینه‌ی موجود بودن و تغییر شکل یافتن آن است. به‌این ترتیب، به نظر می‌رسد که فلسفه‌ی جرم و مجازات زمانی متولد شده که انسان اندیشیدن درباره‌ی رفتار خود را آغاز کرده؛ رفتاری که به ضرر مردم و جامعه بوده است. بعد از آن نیز انسان به این فکر افتاد که چگونه از چنان رفتاری جلوگیری کند.

همان‌طور که فلاسفه باستان هم تأکید می‌کردند، تنها به کمک مقوله‌های فلسفی، مفهوم و ماهیت واقعی جرم و مجازات را درک خواهیم کرد. همین

۱- وبر آ.، تاریخ فلسفه اروپا، کی‌یف، ۱۸۸۲، ص ۱۰.



مقوله‌های فلسفی، به لحاظ روش‌شناسی، وسایل و روش‌های عمومی شناخت طبیعت جامعه هستند.

باتوجه به موارد گفته شده، تلاش می‌کنم تا پاسخ سؤالاتی را پیدا کنم که ماهیت فلسفی دارند: جرم، خارج از قانون جزا چیست؟ علل و خاستگاه رفتارهای انسان، از جمله رفتارهای مجرمانه‌ی او در کجا است؟ ماهیت مجازات و منشأ آن چیست؟ چرا و با چه هدفی مجازات می‌کنند؟ چه کسی را و چگونه باید مجازات کرد؟ چه کسی حق دارد مجازات کند و چه کسی این حق را به او داده است؟ آیا اصلاً جامعه به مجازات نیاز دارد؟ مجازات‌ها در آینده چگونه خواهند بود؟